

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»

سال دوم، شماره چهارم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۶؛ صص ۳۱-۵۰

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مختلف در مورد واژه‌ی «بینه» با رویکرد معناشناسی مکتب بن

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۰)

فاطمه دست رنج^۱

محمد دهقانی^۲

افسانه کوه رو^۳

علیرضا طبیبی^۴

چکیده

واژگان، علاوه بر این که در درون متن، معناهای مختلفی به خود می‌گیرند، در گذر زمان نیز دچار تحولات معنایی می‌شوند و در علوم مختلف در اطلاعات گوناگونی به کار می‌روند. یکی از این واژگان «بینه» است.

فقدان پژوهشی مستقل در مورد واژه‌ی «بینه»، نگارنده را بر آن داشت تا توسط علم معناشناسی براساس مکتب بن، به تحلیل و تبیین این واژه بپردازد. پس از بررسی‌های به‌عمل آمده، نگارنده به این نتیجه رسید که در مورد معنای لغوی این کلمه، اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در مورد معنای اصطلاحی آن در علوم مختلف تعاریف گوناگونی ارائه شده است. با بررسی هم‌نشین‌های این کلمه در قرآن کریم می‌توان نتیجه گرفت که «بینه» فقط به مرسلین داده می‌شود تا به وسیله‌ی آن، اختلافی را از بین ببرند که مردم در دین و پرستش خداوند متعال داشتند. از طرفی با بررسی جانشین‌های آن می‌توان نتیجه گرفت که «بینه»؛ گسترده‌تر از معجزه، زیرمجموعه‌ی «آیه»، عام‌تر از «برهان» و مجزای از «سلطان مبین» است.

کلید واژه‌ها: بینه، معجزه، معناشناسی، روابط هم‌نشین و روابط جانشین.

۱ - استادیار دانشگاه اراک. f-dastranj@araku.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتراندانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک، (نویسنده مسوول) dehghani.m100@gmail.com

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد شهرستان دورود. afsanehkouhro@gmail.com

۴ - دانشیار دانشگاه اراک. a-tabibi@araku.ac.ir

۱- مقدمه

کلمه «بینه» ۱۹ بار به صورت مفرد و ۵۲ بار به صورت جمع در قرآن کریم به کار رفته است، لذا یک کلمه‌ی پربسامد در قرآن می‌باشد که اگر آن را در کنار کلمات مترادفش (در علم معنائشناسی؛ کلمات جانشین) قرار دهیم، می‌توان گفت یکی از مهمترین کلمات قرآن می‌باشد و اهمیت بسزایی در مباحث علوم قرآنی و مخصوصاً مبحث إعجاز قرآن دارد. با این وجود تاکنون هیچگونه پژوهش مستقلی در مورد واژه‌ی «بینه» صورت نگرفته است و از این حیث مقاله حاضر بدون پیشینه است. عمده مطالبی که می‌توان برای آن در لابلائی کتاب‌های گوناگون یافت؛ تعاریفی است که در ذیل این واژه در کتب لغت، تفسیر، فقه و حقوق به صورت پراکنده بیان شده است. با مطالعه‌ی این نظرات، می‌توان گفت که کاربرد این کلمه در اصطلاح علوم مختلف همواره مورد اختلاف بوده است.

هرکدام از این علوم، «بینه» را مطابق کاربرد همان دستگاه معنایی مقصد تعریف کرده‌اند. با توجه به تفاوت‌هایی که در این تعاریف وجود دارد بررسی نظرات آنان در مورد این کلمه ضروری می‌باشد. از طرفی پیوند بین معانی اصطلاحی می‌تواند پژوهشگر را به نقاط مشترکی در تعاریف رهنمون سازد. اما برای پی‌بردن به مقصود پروردگار از به کار بردن این کلمه در قرآن کریم، می‌بایست آن را در درون دستگاه معنائشناختی قرآن، مورد بررسی قرار داد.

در حوزه‌ی معنایی «معجزه» در قرآن کریم، «بینه» را «معجزه» می‌نامند اما از آنجایی که کلمات «آیه، برهان و سلطان مبین» نیز در این حوزه‌ی معنایی قرار دارند و آن‌ها نیز «معجزه» نامیده می‌شوند، لذا بیان تفاوت‌های آن‌ها ضروری می‌نماید. در نتیجه، مقاله‌ی حاضر با رویکرد معنائشناسی بر اساس مکتب بُن بدنبال پاسخ‌گویی به این سوالات است: معنای لغوی و اصطلاحی «بینه» چیست؟ معانی «بینه» در قرآن کریم چیست؟ همنشین‌های «بینه» در قرآن کریم، چه معارفی را برای پژوهشگر بیان می‌دارند؟ جانشین‌های کلمه‌ی «بینه» در حوزه‌ی معنایی معجزه قرآن کریم، چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

۲- تعریف معناشناسی و مکتب بُن

معناشناسی (Semantics) مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائمی‌نیا ۱۳۸۹، ۷۹-۷۸). معناشناسی زبانی؛ دانش مطالعه‌ی انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۴). در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۹).

در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعه‌ی معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic Fields) یکی از این روش‌هاست. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو‌گره خورده است روش ایزوتسو به مکتب بُن معرف است. او در روش خود دو رویکرد اساسی داشت:

رویکرد اوّل: معناشناسی در زمانی یا تاریخی (Diachronic Semantic) است که عنصر زمان، در معناشناسی دخیل است و براساس تطوّر معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴۳-۳۹).

رویکرد دوّم: معناشناسی همزمانی (Synchronic Semantic) است. در این روش، برای فهم معنا، عنصر زمان حذف می‌شود و تطوّرات واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود. بلکه کلّ متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (همان).

ایزوتسو در رویکرد همزمانی، دو روش را برای ترسیم معنای اصلی واژه در همان متن و همچنین مقصود اصلی گوینده از به‌کار گرفتن آن الفاظ معرفی می‌نماید. آن دو روش عبارتند از نسبت همنشینی و نسبت جانشینی.

نسبت یا روابط همنشینی پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کنند. این روابط مبتنی بر مجاورت و ترکیب کلمات و واحدهای زبانی با یکدیگر است (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

روابط جانشینی براساس تداعی کلمات هستند، و روابط همنشینی ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن‌ها توصیف می‌کنند (همان: ۲۱۲).

یکی از ثمراتی که می‌توان برای علم معناشناسی در نظر گرفت؛ استنباط نظریه قرآن در مورد موضوعی خاص، براساس الفاظ تأثیر گذار موجود در آن حوزه‌ی معنایی مورد نظر می‌باشد. که برای تمام معتقدان به قرآن و افرادی که ذهنی خالی از تعصب دارند مبنای استدلال قرار می‌گیرد.

۳- واژه پژوهی «بینه»

۳-۱- «معنای لغوی»

لغت‌شناسان در مورد واژه‌ی بینه نوشته‌اند؛ این واژه مونث «بین» و صفت مشبّهه از ریشه «بان»، بین، بیاناً و جمع آن «بینات» است. ماده‌ی «بین» به معنای انکشاف و وضوح بعد از ابهام است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۶۶). راغب می‌نویسد؛ البینه یعنی دلالت واضح و روشن چه این دلالت عقلی باشد و یا غیر عقلی و محسوس (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۳۳۰). در کتاب‌های فقهی آمده است که «ولاشک فی أنّها صفة مشبّهه من بان، فاذا كان موصوفها مذكراً يقال هو بین و اذا كان مونثاً يقال: هی بینه» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۰/۳). مکارم شیرازی در قواعد الفقیه می‌نویسد؛ «براساس تعاریفی که لغت‌شناسان بیان کرده‌اند و با استفاده از آیات متعددی که در قرآن در مورد بینه آمده، این لغت به معنای آشکار و روشن می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۴۶/۴).

۳-۲- «معنای اصطلاحی»

در نزد مفسران و همچنین از منظر روایات معصومین (ع) و قرآن کریم؛ در معنای اصطلاحی واژه «بینه» تفاوت‌هایی وجود دارد.

۳-۲-۱- بینه در اصطلاح مفسران

زمخشری می‌نویسد: «بینه در اصطلاح به معنای دلیل شرعی، برهان واضح و حجّت شرعی است. از آن به اماره شرعی نیز تعبیر می‌کنند که حکایت از واقع می‌نماید» (زمخشری، بی‌تا: ۳۵). در المیزان آمده: «معنای بینه؛ دلیل ظاهر و واضح است، چیزی که هست بسیاری از امور واضح و ظاهر، آن قدر ظهور دارند که هر چه هم متعلق به آنها شود، آن را نیز روشن می‌سازند، مثل نور که خودش ظاهر و واضح است و هر چه هم متعلق به آن شود آن را نیز روشن می‌سازند، و به

همین خاطر کلمه «بینه» بسیار می‌شود که در باره چیزهایی استعمال می‌شود که به وسیله آن چیزهای دیگر روشن و واضح می‌گردد، نظیر حجّت و آیت که از آن دو، تعبیر به «بینه» می‌شود. شاهی را هم که به نفع مدعی شهادت می‌دهد از این رو بینه می‌نامند که ادعای او را روشن می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۱۰).

۳-۲-۳- بینه در روایات

برخی بر این اعتقادند که در اوایل اسلام در گفتار رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع)؛ با استعمال کلمات بینه و بیّنات در مقام حلّ و فصل خصومات و دعاوی، این واژه از معنای لغوی خود منسلخ شده و در معنای اصطلاحی خاصی در مقابل تبیین قرار گرفته است و معلوم می‌شود بینه، خود طریق خاصی است که همان شهادت عدلین می‌باشد (نعیمی، مصطفوی، عسگری، ۱۳۸۴: ۳۲).

برخی دیگر نیز گفته‌اند: ثابت نگردیده که «بینه» در روایات به معنای دو شاهد استعمال شده باشد لذا بینه طبق اصطلاح حاضر فقط در لسان فقها و حقوق دانان متداول می‌باشد. از این رو واژه بینه در لسان روایت حتّی در باب قضا و کیفیت حکم، صرفاً به معنای دو شاهد نخواهد بود، بلکه همان معنای لغوی ش «اقامه دلیل و ارائه حجّت» می‌باشد (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲: ۳۸۱/۱).

در نتیجه بینه در روایات نیز مانند قرآن کریم در معنی لغوی خود یعنی حجّت، برهان، دلیل و مدرک روشن بکار رفته است (مرعشی نجفی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۱). یعنی بینه شامل هر دلیل معتبری است که بتواند ادعای مدعی را ثابت نماید.

۳-۲-۴- بینه در قرآن کریم

مرعشی نجفی می‌نویسد: «کلمه بینه ۱۹ بار بصورت مفرد و ۵۲ بار به صورت جمع در قرآن کریم ذکر شده است و آن به معنی واضح و ظاهر است که افاده علم و یقین نماید» (همان: ۳۵۹/۱). در مجمع البیان آمده: «این لغت در قرآن به همان معنای لغوی آن یعنی روشن، آشکار، دلیل، مدرک و گواه آمده و بیشتر در گزارش معجزات پیامبران بکار رفته است» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۳۶۰).

۳-۴/۱). این کلمه در حالت مفرد غالباً به معنای دلیلی است که موجب دانش و بصیرت می‌شود؛ اما تمرکز مصادیق بینه در حالت جمع (بینات) غالباً بر جهان‌بینی، آموزه‌های فکری، اخلاقی و دینی پیامبران و استدلال‌های آنهاست.

به دلیل وضوح معنا و یا سادگی اندیشه اسلامی در سده‌های آغازین، مفسران نخستین برای واژه‌ی بینه یا تفسیری ارائه نکرده‌اند یا در هر آیه به تناسب بافت آیات، به تفسیر یا بیان مصادیقی از بینات پیامبران اشاره کرده‌اند. اما بطور کلی مفسران سده‌های نخستین «بینه» را به معنای بصیرت و بینش، حلال و حرام، بیانی از سوی خداوند، امر و نهی الهی، فرایض و حدود، عامل رفع شبهات و موجبات گمراهی، خبر، برهان و استدلال و نشانه‌های پیامبری یک پیامبر، بدون بکار بردن واژه‌ی معجزه تفسیر کرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۶۸: ۴۶۷/۱۳-۴۶۶).

۳-۲-۵- جمع‌بندی:

با بررسی نظرات مختلف به این نتیجه می‌رسیم که در خصوص ریشه‌ی لغوی واژه «بینه» در علوم مختلف، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد و آن عبارت است از: «دلیل واضح و روشن». ولی در معنای اصطلاحی آن دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است؛ لغت‌شناسان آن را «دلیل شرعی» تعریف کرده‌اند، حقوق‌دانان آن را «تعداد شاهی می‌دانند که بتواند یک امر حقوقی را ثابت کند»، اکثر فقها و مفسران آن را «حجت شرعی» در نظر گرفته‌اند، در کلام معصومان (ع) نیز این کلمه به معنای «اقامه دلیل و ارائه حجت» استعمال شده است، اما این کلمه در قرآن کریم در معانی مختلفی بکار رفته است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم.

۴- معانی بینه در قرآن کریم

در قسمت گذشته معانی کلمه‌ی «بینه» را در علوم مختلف و همچنین روایات بیان کردیم. در این قسمت می‌خواهیم بررسی کنیم که این کلمه در قرآن کریم در کاربردهای گوناگون، در چه معنایی بکار رفته است، اما با توجه به اینکه روش تحقیق در این مقاله معناشناسی با مکتب بُن است، طبق آن پیش می‌رویم. ایزوتسو معانی کلمات را در دو دسته‌ی (اصلی و نسبی) بررسی می‌کرد.

دسته نخست: معنای اصلی (نفسی): هر چیزی که بتواند مجهولی را ثابت کند. اغلب به معنای دو شاهد مرد در نظر گرفته می‌شود. این مورد در قرآن بکار نرفته است.

دسته دوم: معنای نسبی (در دستگاه معناشناختی قرآن): یک دسته از امور و اشیای واقعی یا خارجی و اساساً غیر از شاهد و مدرک. که به دنبال اثبات امری هستند که در آن زمان مجهول واقع شده است.

مراد از بینه در دستگاه معناشناختی قرآن:

«بینه» در قرآن کریم؛ به معنای آوردن دو شاهد نیست. لیکن اعم از آن است. یعنی حقایق الهی را که در آن زمان مجهول واقع شده، طوری آشکار می‌نماید که مخاطبان، به بالاترین سطح یقین عقلی می‌رسند. معانی بینه در قرآن کریم عبارتند از:

۴-۱- قرآن: «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (انعام/۱۵۷)، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ» (بقره/۱۵۹)، «أَسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف/۶)، «وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (بقره/۹۹)، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره/۱۸۵)، «وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ» (يونس/۱۵ و مریم/۷۳ و حج/۷۲ و احقاف/۷ و سبا/۴۳ و جاثیه/۲۵)، «وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (حج/۱۶)، «سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (نور/۱)، «وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ» (نور/۳۴)، «لَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ» (نور/۴۶)، «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» (عنكبوت/۴۹)، «هُوَ الَّذِي يُنزلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (حدید/۹)، «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» (طلاق/۱۱)، «إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي» (انعام/۵۷).

۴-۲- حضرت محمد(ص): «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ، رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً» (البینه/۲ و ۱)، «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» (البینه/۴).

توضیح: مفسران در معنای «بینه» در این آیه، نظرات گوناگونی دارند بگونه‌ای که علامه طباطبائی (ره) می‌نویسند؛ «این آیه از مشکل‌ترین آیات قرآنی است» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰/۵۷۳). ایشان ادامه می‌دهند: «منظور از بینه، حضرت محمد رسول الله (ص) است و این معنا به طور قطع از سیاق استفاده می‌شود» (همان).

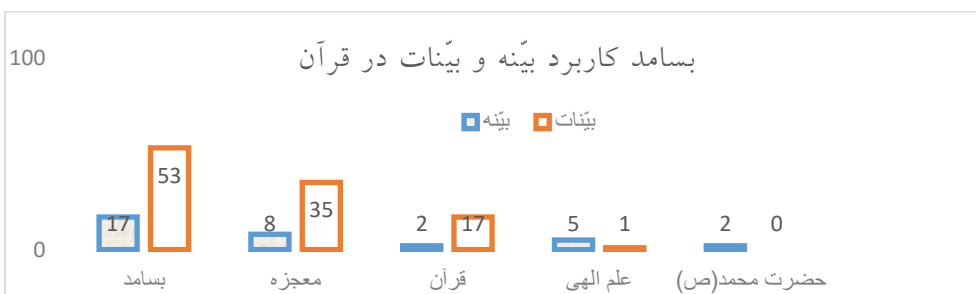
۳-۴- معجزه و دلایل روشنی از سوی پروردگار که توسط انبیاء آورده می‌شود: «قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف/۷۳ و اعراف/۸۵)، «فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ» (فاطر/۴۰)، «أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ» (طه/۱۳۳)، «مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ» (هود/۵۳)، «قَدْ جِئْتُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف/۱۰۵)، «كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِّن آيَةٍ بَيِّنَةٍ» (بقره/۲۱۱)، «وَأَتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ» (بقره/۸۷ و ۲۵۳)، «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ» (بقره/۹۲)، «مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتِ» (بقره/۲۰۹ و ۲۱۳)، «جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران/۸۶)، «مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران/۱۰۵)، «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ» (آل عمران/۱۸۳)، «جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ» (آل عمران/۱۸۴)، «مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» (نساء/۱۵۳)، «وَلَقَدْ جَاءَ تَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (مائده/۳۲)، «إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (مائده/۱۱۰)، «وَلَقَدْ جَاءَ تَهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (اعراف/۱۰۱)، «آتَتْهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (توبه/۷۰)، «وَجَاءَتْهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (يونس/۱۳)، «رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُواوَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (يونس/۷۴)، «جَاءَتْهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (ابراهيم/۹)، «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» (نحل/۴۴)، «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (اسراء/۱۰۱)، «مَّا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» (طه/۷۲)، «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ» (قصص/۳۶)، «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ» (عنكبوت/۳۹)، «وَجَاءَتْهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (روم/۹)، «رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُواوَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (روم/۴۷)، «جَاءَتْهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (فاطر/۲۵)، «تَأْتِيهِمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (غافر/۲۲)، «وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (غافر/۲۸)، «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ» (غافر/۳۴)، «أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (غافر/۵۰)، «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (غافر/۸۳)، «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ» (زخرف/۶۳)، «وَأَتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ» (جاثیه/۱۷)، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (حديد/۲۵)، «وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (مجادله/۵)، «تَأْتِيهِمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (تغابن/۶)، «وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً» (عنكبوت/۳۵).

توضیح: در اکثر تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، «بینه» را «معجزه» نامیده‌اند و منظور از آن کارهای خارق‌العاده‌ی است که پیامبران برای اثبات رسالت خود برای مردم آورده‌اند. اما اینکه آیا این نظر صحیح می‌باشد یا خیر در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۴- علم و بصیرت الهی که خداوند متعال به پیامبران می‌دهد: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» (محمد/۱۴)، «إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي» (هود/۲۸ و ۳۰ و ۳۱)، «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» (هود/۱۷)، «لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِّن رَّبِّي» (غافر/۶۶).

توضیح: علامه طباطبائی در تفسیر آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی هود با رد کردن نظر برخی از مفسران که «بینه» را «قرآن» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۲۹/۳) یا «حجّت و عقل» (همان، ۱۳۰/۳ به نقل از ابو مسلم) تفسیر کرده‌اند، آن را علم الهی تفسیر می‌کند که خداوند متعال به پیامبران می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۷۴/۱۰-۲۷۳).

نتیجه‌گیری: همانطور که دیده شد کلمه «بینه» در قرآن در چهار حوزه‌ی معنایی بکار رفته است. ولی آنچه واضح است عدم استعمال آن برای دو نفر شاهد می‌باشد. این کلمه در دو حالت مفرد و جمع در قرآن بکار رفته است که بسامد استعمال آن به شکل ذیل می‌باشد:



۵- بررسی همنشین‌های «بینه» در قرآن

در قسمت قبل حاصل گردید که مفسران این کلمه را در معانی «قرآن، حضرت محمد(ص)، معجزه، علم و بصیرت الهی» تفسیر کرده‌اند. در علم معنانشناسی می‌توان با بررسی همنشین‌ها و جانشین‌های این کلمه، معارف جدیدی را از آن بدست آورد زیرا در بینه مؤلفه‌هایی وجود دارد

که تا آن‌ها روشن نشوند نمی‌توان بطور قطع در این مورد اظهارنظر کرد، زیرا بینه زمانی مطرح می‌شود که حقیقتی در بین دو گروه که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند مورد اختلاف واقع شده باشد. در اینجا چند سوال مطرح می‌گردد: این دو گروه چه کسانی هستند؟ آن حقیقت چیست؟ چرا مورد اختلاف واقع شده است؟

تمامی این مؤلفه‌ها در علم معنانشناسی در قسمت نسبت‌های همنشین بدست آورده می‌شوند. در این قسمت بیشترین مؤلفه‌هایی که همنشین واژه‌ی «بینه» شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد تا این حقایق آشکار گردند. با مطالعه‌ی آیاتی از قرآن که واژه‌ی «بینه/بینات» در آن‌ها بکار رفته است مشاهده می‌شود که پربسامدترین مؤلفه‌ها عبارتند از: «رُسل، اِخْتَلَفُوا وَ تَفَرَّقَ»، لذا این مؤلفه‌ها هستند که جواب سوالات قبل را بیان می‌کنند.

۱-۵- همنشینی «بینات» با «رُسل»

در ۱۷ آیه از این مجموعه آیات، کلمه «بینات» با کلمه‌ی «رُسل»، همنشین شده است. که بجز در یک مورد که کلمه رسول بصورت مفرد آمده است (آل عمران/۸۶)، در مابقی آیات، کلمه رسول بصورت جمع مکسر (رُسل) آمده است. این آیات عبارتند از: «تغابن/۶ - غافر/۵۰ - غافر/۸۳ - حدید/۲۵ - روم/۹ - روم/۴۷ - فاطر/۲۵ - غافر/۲۲ - توبه/۷۰ - یونس/۱۳ - یونس/۷۴ - اعراف/۱۰۱ - آل عمران/۱۸۳ - آل عمران/۱۸۴ - مائده/۳۲ - بقره/۲۵۳». در برخی دیگر از این آیات نام بعضی از پیامبران همنشین «بینات» شده است. این پیامبران عبارتند از: حضرت محمد (ص) «صف/۶»، حضرت موسی (ع) «بقره/۹۲»، حضرت عیسی (ع) «بقره/۲۵۳» و حضرت یوسف (ع) «غافر/۳۴».

نتیجه‌گیری: از این همنشینی استفاده می‌شود که یک طرف مخاصمه، پیامبران و طرف دیگر، انسان‌های منکر هستند.

۲-۵- همنشینی «بینه» با «اِخْتَلَفُوا»

در ۵ آیه از این مجموعه آیات، کلمه «بینه» با کلمه‌ی «اِخْتَلَفُوا» همنشین شده است، این آیات عبارتند از:

آل عمران/۱۰۵: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.»

بقره/۲۱۳: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». «مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛ تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.»

بقره/۲۵۳: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ». «بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم؛ (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امتهما نشد.) و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند؛ (اما خدا مردم را مجبور نساخته؛ و آنها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است؛ ولی این امتهما بودند که با هم اختلاف کردند؛ بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند؛ (و جنگ و

خونریزی بروز کرد. و باز) اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند؛ ولی خداوند، آنچه را می‌خواهد، (از روی حکمت) انجام می‌دهد (و هیچ‌کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌کند).

زخرف/۶۳: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا». «و هنگامی که عیسی دلایل روشن (برای آنها) آورد گفت: «من برای شما حکمت آورده‌ام، و آمده‌ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم؛ پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید!»

جاثیه/۱۷: «وَأَتَيْنَاهُمُ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». «و دلایل روشنی از امر دین در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود؛ اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند.»

لذا می‌توان نتیجه گرفت که مردم در برخی از امور اختلاف داشتند و خداوند متعال نیز پیامبران را برای از بین بردن آن اختلاف‌ها فرستاده است.

۵-۳- هم‌نشینی «بینه» با «تفرق»

در قسمت‌های قبل نتیجه گرفتیم که پیامبران با برخی از مردم در یک امری اختلاف داشته‌اند، در این قسمت می‌خواهیم با ترکیب چند آیه از قرآن، مراد از این اختلاف را بدست بیاوریم. این آیات عبارتند از:

- وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (البینه/۴)
- وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (الشوری/۱۴)
- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (آل عمران/۱۹)

از این آیات می‌توان برداشت نمود، امری که مردم در آن اختلاف داشتند، امر دین است و به همین ترتیب می‌توان گفت که مراد از «الأمر» در آیه‌ی: «وَأَتَيْنَاهُمُ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» «و دلایل روشنی از امر دین در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود؛ اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند.» (جاثیه/۱۷)، امر دین است.

۶- بررسی جانشین‌های «بینه»

در قسمت قبل، با بررسی هم‌نشین‌های «بینه» مؤلفه‌هایی کشف گردید که طرفین و موضع دعوا را مشخص می‌نمود. به عبارت دیگر زمانی که خداوند متعال، پیامبران را برای هدایت مردم فرستاده است تا آن‌ها را به دین الهی رهنمون سازند، با مخالفت برخی از آن‌ها مواجه شده‌اند. لذا همانند اثبات یک امر حقوقی یا مدنی، این وظیفه‌ی مدعی است که بینه بیاورد. در بررسی هم‌نشین‌های بینه، فقط این موضوعات مشخص می‌شوند، اما اینکه مراد از بینه چیست؟ موضوعی است که فقط با بررسی جانشین‌های بینه می‌توان به آن دست یافت.

همان‌طور که در قسمت‌های گذشته بیان شد، پرسامدترین معنای بینه در قرآن کریم «معجزه با ۴۳ بسامد» و «قرآن کریم با ۱۹ بسامد» است، که اگر قرآن کریم را نیز معجزه در نظر بگیریم ۸۸٪ کاربرد بینه در قرآن کریم به معجزات الهی برمی‌گردد.

در قرآن کریم؛ کلمات «آیه، بینه، برهان و سلطان مبین» در حوزه‌ی معنایی «معجزه» قرار دارند. در علم معنانشناسی، این کلمات را کلمات جانشین می‌نامند. به عبارت دیگر هر یک از این کلمات باید بتوانند به جای کلمه‌ی دیگر قرار بگیرند و نقش همان کلمه را ایفا نمایند. در این‌جا منظور از معجزه «امر خارق‌العاده مقرون بالتحدی و سالم عن المعارضة» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۳۸/۲) است اما قبل از بررسی این جانشین‌ها باید مشخص شود ارتباط بینه با معجزه در کدام یک از دسته‌های «تباین»، «تساوی»، «عموم و خصوص مطلق» و «عموم و خصوص من وجه» قرار می‌گیرد. یعنی آیا تمام بیّنات از جمله امور محسوس خارق‌العاده هستند یا امورات دیگر را نیز شامل می‌شود.

هیچ گزارش تاریخی و یا روایت قطعی وجود ندارد که بگوید همه مرسلین، معجزات خارق‌العاده داشته‌اند. به عنوان نمونه خداوند متعال در آیه‌ی: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (ابراهیم/۹) می‌فرماید که حضرت نوح(ع) نیز بیّناتی داشته‌اند در حالی که تاریخ هیچ معجزه‌ای بجز طوفان برای ایشان گزارش نکرده است (البته طوفان نوح، بیّنات نیست، زیرا بینه برای ایمان آوردن در ابتدای امر می‌آید نه در پایان و برای عذاب). همچنین در آیه ۳۴ سوره غافر «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ»، حضرت یوسف(ع) را نیز با کلمه بیّنات همنشین می‌کند. ولی امورات خارق‌العاده‌ای که امروزه از آن‌ها به معجزه تعبیر می‌شود، با کارهایی که حضرت یوسف(ع) انجام داده کاملاً متفاوت است. ایشان تعبیر خواب، علم نبوت، بصیرت و... داشته‌اند که قرآن آن‌ها را بینه نامیده است. ولی امروزه ما این امور را معجزه نمی‌نامیم. لذا می‌توان نتیجه گرفت که «بیّنات» اعم از «معجزات» می‌باشند و به معنی واضح کردن یک امر مجهول هستند برای کسانی که فهم آن امر برایشان مبهم است لذا این بینه می‌تواند از نوع علم، دانش، بصیرت، معجزات خارق‌العاده و ... باشد.

۶-۱- «آیه»

کلمه‌ی «آیه» با مشتقاتش، ۳۸۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است. همنشینی این کلمه با کلمات گوناگون، آن را در دو حوزه‌ی متنی و فرامتنی قرار داده است. در حوزه‌ی متنی منظور از «آیه»؛ قرآن کریم می‌باشد و در حوزه‌ی فرامتنی، تمامی مخلوقات خداوند متعال را شامل می‌شود. در این بین «معجزات» انبیاء که جزئی از مخلوقات خداوند می‌باشند نیز «آیه» نامیده شده‌اند. در هر صورت چه قرآن کریم و چه سایر معجزات انبیاء و چه تمامی مخلوقات، همگی نشانه‌هایی برای ایمان آوردن به پروردگار متعال هستند و از نظر نوع خلقتشان توسط خداوند، هیچ فرقی بین آن‌ها وجود ندارد. یعنی هیچ فرقی بین خلقت انسان از خاک و خلق ناقه صالح از کوه برای خداوند نیست. ولی برای آدمی، «معجزات»، سریع‌تر انسان را به خالق هستی رهنمون می‌سازند. در نتیجه «آیه» به عنوان معجزه؛ نشانه‌ای است که زودتر انسان‌ها را به سوی خالق هستی رهنمون

می‌سازد و لذا از «بینه» عام‌تر است. یعنی هر بینه‌ای «آیه» است ولی هر آیه‌ای «بینه» نیست. پس می‌توان گفت بین «آیه» و «بینه» ارتباط «عموم و خصوص مطلق» برقرار است.

۶-۲- «برهان»

کلمه‌ی «برهان» با مشتقاتش در ۸ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. در قرآن فقط سه معجزه هستند که «برهان» نامیده شده‌اند. این معجزات عبارتند از: قرآن؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء/۱۷۴) و معجزه‌ی ید بیضاء و عصا؛ «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِّن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ» (قصص/۳۲).

همان‌طور که گفته شد «بینات» اعم از «معجزات» می‌باشند یعنی این سه معجزه که برهان نامیده می‌شوند، «بینه» نیز هستند. در قسمت قبل گفته شد که قرآن کریم در ۱۹ آیه خود را «بینه» معرفی می‌کند. در آیه‌ی ۷۲ سوره طه: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ (ساحران به فرعون) گفتند: هرگز تو را بر بیناتی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت» و به علت اینکه منظور از آن بینات که برای آن‌ها آمده بود همان «ید بیضاء و عصا» است، می‌توان نتیجه گرفت که در این آیه، معجزه‌های «ید بیضاء و عصا» نیز «بینه» هستند. یعنی در حوزه‌ی معنایی «معجزه» در قرآن کریم؛ هر برهانی «بینه» است ولی هر بینه‌ای «برهان» نیست. پس می‌توان گفت بین «بینه» و «برهان» ارتباط «عموم و خصوص من وجه» برقرار است.

۶-۳- «سلطان»

کلمه «سلطان» با مشتقات آن ۳۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است. قرآن کریم این معجزه را متفاوت با سایر معجزه‌ها معرفی می‌کند. شیخ طوسی در تفاوت بین «آیه» و «سلطان مبین» در آیه‌ی «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مومنون/۴۶-۴۵) می‌نویسد: گرچه هر دو لفظ به معنی حجّت هستند؛ اما سلطان عطف به آیات شده و این بخاطر اختلاف این دو واژه با یکدیگر است (طوسی، بی‌تا، ج: ۶، ص: ۵۸). یعنی نمی‌توان گفت «ما موسی و برادرش هارون را با معجزاتمان و معجزه فرستادیم».

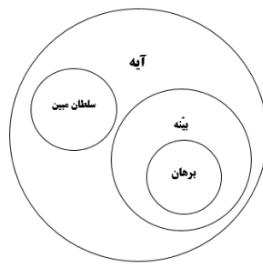
منظور از «آیاتنا» در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی مؤمنون، لفظ عامی نیست که تمامی مخلوقات خداوند را شامل شود بلکه همان ۹ معجزه‌ای هستند که در سوره‌ی نمل «فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنتَهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (النمل/۱۲) خداوند متعال به حضرت موسی (ع) داد و ایشان را به سوی فرعونیان فرستاد. در آیات ۱۳۰ و ۱۳۳ سوره‌ی اعراف ۷ عدد از این معجزات را معرفی می‌کند «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ (قحطی) وَ نَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ (کمی میوه‌ها) لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف/۱۳۰) و «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ (سبیلی که زمین را در خود غرق کند، منظور شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان نیست) وَ الْجَرَادَ (ملخ) وَ الْقُمَّلَ (مگس‌های ریز) وَ الضَّفَادِعَ (قورباغه) وَ الدَّمَ (خون) آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (اعراف/۱۳۳) و ۲ معجزه دیگر نیز همان معجزه‌های «عصا» و «ید بیضاء» هستند.

بعد از این ماجرا در آیه ۱۳۶ همین سوره می‌فرماید: «فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ: پس، از ایشان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم. زیرا آیات ما را دروغ می‌انگاشتند و از آن‌ها غفلت می‌ورزیدند». یعنی بعد از این معجزات نه‌گانه و هدایت نشدن فرعونیان آنها را در دریا غرق می‌کند. لذا شکافته شدن دریا جزء این ۹ معجزه نیست و خود معجزه‌ای جداگانه است که «سلطان مبین» نامیده می‌شود.

لذا برهانان (یا همان ید بیضاء و عصا) جزء همین «آیاتنا» می‌باشند پس می‌توان نتیجه گرفت که «برهان» با «سلطان مبین» متفاوت است. اما منظور از آن، زمانی که از زبان منکران انبیاء به کار می‌رود عبارت است از آوردن معجزه‌ای که مخاطبان را به اجبار وادار به ایمان آوردن به خداوند متعال کند، زیرا در آیات ۹ الی ۱۱ سوره‌ی ابراهیم آمده است که خداوند پیامبران را با «بینات» به سوی قومشان فرستاد «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (ابراهیم/۹) ولی آن‌ها ایمان نیاوردند و گفتند که مگر «سلطان مبینی» برای ما بیاورید «فَاتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ» (ابراهیم/۱۰) تا ایمان بیاوریم ولی پیامبران می‌گویند ما نمی‌توانیم بدون اذن خداوند «سلطانی» ارائه دهیم «وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (ابراهیم/۱۱). در نتیجه می‌فهمیم که «سلطان مبین» با «بینه» متفاوت است و هیچ‌گونه نقطه‌ی اشتراکی با هم ندارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این دو با هم «متباین» هستند.

۴-۶- جمع بندی

از تمامی مواردی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تمامی مخلوقات خداوند متعال «آیه» هستند و لذا «بینه، سلطان مبین و برهان» نیز زیرمجموعه‌ی آن هستند. اما می‌توان با بررسی روابط همنشین و جانشین آن در آیات مختلف، نوع معجزات خاصی را که در آیات مختلف بیان شده‌اند بدست آورد. در طول تاریخ فقط یکبار «سلطان مبین» رخ داده است که همان شکافته شدن دریا در زمان حضرت موسی (ع) می‌باشد و این سلطان مبین هیچ‌گونه اشتراکی با «برهان» و «بینه» ندارد. سه معجزه‌ی «قرآن، عصا و ید بیضاء» که «برهان» نامیده شده‌اند، «بینه» نیز هستند. یعنی «بینه» عام‌تر از «برهان» است ولی هر «بینه»‌ای «برهان» نیست. بر این اساس حوزه‌ی معنایی «معجزه» را می‌توان بشکل زیر ترسیم نمود.



۷- نتیجه‌گیری

کلمه‌ی «بینه» در لغت به معنای دلیل واضح و روشن است. این کلمه در روایات معصومین (ع) شامل هر دلیل معتبری است که بتواند ادعای مدعی را ثابت نماید. در دستگاه معنانشناسی قرآن کریم؛ کلمات «قرآن کریم»، «حضرت محمد(ص)»، «بصیرت الهی» و «معجزات انبیاء»؛ «بینه» نامیده شده‌اند.

با بررسی همنشین‌های «بینه/بینات» در قرآن کریم می‌فهمیم که خداوند متعال برای تبلیغ دین خود، پیامبرانی را به سوی مردم فرستاده است. اما از آنجایی که آن‌ها نپذیرفته‌اند، این امر موجب اختلاف بین آن‌ها شده است. لذا برای برطرف کردن این اختلافات، پیامبران متمسک به بینه شده‌اند. این بینات اعم از دلائل علمی و استدلال‌ات منطقی و معجزات خارق‌العاده حسّی بوده‌اند

و تمامی مرسلین (چه آن‌هایی که معجزه داشته و چه آن‌هایی که معجزه نداشته‌اند) از این بیّنات برای هدایت انسان‌ها استفاده می‌نمودند.

با بررسی جانشین‌های «بینه» در حوزه‌ی معنایی معجزه در قرآن کریم که عبارتند از «آیه، برهان و سلطان مبین» متوجه می‌شویم که بین «آیه» و «بینه، برهان و سلطان مبین» و همچنین بین «بینه» با «برهان» نسبت «عموم و خصوص مطلق» برقرار است ولی نسبت بین «سلطان مبین» با «بینه» و «برهان»؛ «تباین» است.

منابع

القرآن الکریم

- ۱) ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۳۹۰ش): «السرائر»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه.
- ۲) ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۱): «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی، چاپ پنجم.
- ۳) بجنوردی، محمدکاظم موسوی (۱۳۶۸ش): «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۴) بجنوردی، میرزا محمد حسن (۱۴۱۹ق): «القواعد الفقیه»، قم: نشر الهادی. چاپ اول.
- ۵) جلاله زمشیری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «اساس البلاغه»، تحقیق استاد عبدالرحیم محمود، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۶) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش): «مفردات الفاظ قرآن»، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
- ۷) سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین (۱۴۲۱ق): «تقآن فی علوم قرآن»، بیروت: دار کتب عربی.
- ۸) صفوی، کورش (۱۳۸۷): «درآمدی بر معنی‌شناسی»، تهران: سوره مهر.
- ۹) طباطبائی محمدحسین (۱۳۷۴ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- ۱۰) طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.
- ۱۱) طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا): «التبیین فی تفسیر القرآن»، بامقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲) مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن (۱۴۱۲ق): «الدرر النصید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد»، قم: انتشارات انصاریان.
- ۱۳) مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۳۸۰ش): «القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد»، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی نجفی.
- ۱۴) مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش): «التحقیق فی کلمات القرآن» تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق): «قواعد الفقیه»، قم: مدرسه امام امیرالمومنین، چاپ سوم.

مقالات:

قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹): «عجاز‌شناختی قرآن» نظریه‌ای جدید در باب «عجاز قرآن»، فصل‌نامه ذهن، شماره ۳۱، پاییز، کل مقاله.

پایان‌نامه‌ها:

نعیمی (رفیعی)، غلام نبی (۱۳۸۴): «قاعدہ بینه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

